

Reappraisal of Legal Compensation (Diyah) for Breaking Clavicle Bone Based on Criticizing and Amending Article 656 of Islamic Penal Code

Taha zargariyan^{1*}

1-Assistant professor, Department of Law, Faculty of Humanities, University of Ayatollah Boroujerdi, Boroujerd, Iran.

Received Date: 2023/07/21

Accepted Date: 2023/11/01

Abstract

A broken clavicle, if treated with defect, is compensated for a certain amount of money based on Article 656 of the Islamic Penal Code. According to this article, if both collarbones are broken and treated with defect, its compensation is equal to compensation for a full human (full *diyah*). If only a clavicle bone is broken and it is treated with the defect, its compensation is equal to the half *diyah* of a full human. The origin of the aforementioned legislation is based on one of two opinions in jurisprudence. A group of Imami jurists do not agree with the certain compensation incumbent in the first presumption, but they believe that a broken clavicle, if treated with defect, must be remitted to the state (*hukūma*). A study of both groups' opinions shows that their proponents cited different arguments to prove their views. Using the descriptive-analytical method, this research studies and criticizes the opinions, in addition to mentioning their evidence. The research results in criticism of part of Article 656 of the Islamic Penal Code, as the acceptance of a certain compensation for a broken clavicle, if treated with defect, has many fundamental and jurisprudential problems, while in case of remitting to the state, the ruling would be far from any criticism, and so it is accepted by many Imami jurists.

Keywords: compensation (*diya*), state, fracture, clavicle, defect.

بازپژوهی فقهی دیه شکستن ترقوه با تکیه بر نقد و پیشنهاد اصلاح ماده ۶۵۶ ق.م.ا.

طه زرگریان^{۱*}

۱- استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ه)، بروجرد، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۲۰

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰

چکیده

حکم شکستگی استخوان ترقوه در فرض درمان همراه با عیب براساس ماده ۶۵۶ ق.م.ا، دیه مقدر است. مطابق با ماده مذکور، هرگاه هر دو استخوان ترقوه بشکند و همراه با عیب درمان شود، دیه آن برابر با دیه انسان کامل خواهد بود، و اگر یک استخوان ترقوه بشکند و همراه با عیب درمان شود، دیه آن برابر با نصف دیه کامل انسان خواهد بود. خاستگاه تقنین مذکور، براساس یکی از دو دیدگاه موجود در فقه الدیات است. گروهی از فقهای امامیه با دیدگاه دیه مقدر در جنایت مورد بحث موافق نیستند، بلکه بر این عقیده هستند که برای شکستن ترقوه در فرض درمان همراه با عیب باید به حکومت رجوع نمود. با تتبع در آرای هر دو دیدگاه، معلوم می‌شود؛ قائلین هر یک از دیدگاه‌های مذکور برای اثبات نظر خود به ادله متفاوتی استناد کرده‌اند. پژوهش حاضر براساس روش توصیفی-تحلیلی به طرح دیدگاه‌های موجود درباره مسئله حاضر پرداخته و ضمن ذکر ادله با استفاده از روش تضارب آرا به نقد و بررسی هر یک از دلایل اقدام کرده است. تحقیقات صورت گرفته منتج به نقد بخشی از ماده ۶۵۶ ق.م.ا شده است؛ زیرا پذیرش دیه مقدر برای شکستگی ترقوه در فرض درمان با عیب با اشکال‌های متعدد اصولی و فقهی مواجه است، در حالی که رجوع به حکومت برای جنایت مذکور از هرگونه خدشه و نقدی به دور بوده و مختار بسیاری از فقهای امامیه است.

واژگان کلیدی: دیه، حکومت، شکستگی، ترقوه، عیب.

۱. بیان مسئله

هرگاه استخوان ترقوه بشکند، میزان دیه آن ناظر بر کیفیت شکستگی ترقوه متفاوت خواهد شد. کیفیت شکستن استخوان ترقوه به طور کلی قابل تقسیم به دو صورت شکستگی غیرقابل درمان و شکستگی قابل درمان می‌باشد. بسیاری از فقهای امامیه در حکم دیه شکستگی غیرقابل درمان ترقوه، اختلاف دیدگاه جدی ندارند. قانون‌گذار کتاب مجازات اسلامی، طی بخشی از ماده ۶۵۶ آن قانون با تبعیت از غالب فقهای امامیه به تقنین دیه شکستگی ترقوه در فرض غیرقابل درمان بودن آن پرداخته است. شکستگی ترقوه در فرض قابل درمان بودن آن به دو صورت درمان بدون عیب و درمان همراه با عیب قابل تقسیم است. هرچند بعضی از فقهای امامیه در میزان دیه شکستن ترقوه در فرض درمان بدون عیب، اختلاف نظر دارند؛ اما غالب فقهای امامیه درباره میزان دیه جنایت مذکور بر استخوان ترقوه؛ یکسان می‌اندیشند. قانون‌گذار جزایی، طی بخشی از ماده ۶۵۶ ق.م.ا با تبعیت از غالب فقهای امامیه به تقنین دیه شکستگی ترقوه در فرض درمان بدون عیب پرداخته است. پژوهش حاضر با تقنین دو جنایت مذکور بر استخوان ترقوه، موافق است؛ اما تقنین دیه شکستگی ترقوه در فرض درمان همراه با عیب مورد نقد پژوهش حاضر است؛ زیرا قانون‌گذار طی بخشی از ماده ۶۵۶ ق.م.ا مقرر کرده است: «شکستن هر یک از استخوان‌های ترقوه در صورتی که ... با عیب درمان شود، موجب نصف دیه کامل است». مطابق با ماده مذکور، هرگاه هر دو استخوان ترقوه بشکند و همراه با عیب درمان شود؛ دیه لازم بر جانی به میزان دیه کامل یک انسان خواهد بود. هرچند تقنین مذکور برخاسته از دیدگاه فقهای امامیه است؛ اما تنها دیدگاه موجود در میان فقهای امامیه نیست. فقهای امامیه درباره میزان دیه شکستگی ترقوه در فرض درمان با عیب، اختلاف دیدگاه جدی دارند. گروهی از فقهای امامیه بر خلاف دیدگاه پیشین که دیه جنایت مورد بحث را دیه مقدر می‌داند؛ اساساً به دیه مقدر در شکستگی ترقوه در فرض درمان با عیب اعتقاد نداشته و رجوع به حکومت را راه حل مسئله پیش‌رو می‌دانند. تحقیقات صورت‌گرفته در اقوال و ادله فقهای هر دو دیدگاه مذکور، بیانگر نقد جدی به دیدگاه لزوم دیه مقدر در جنایت موردنظر است؛ زیرا دیدگاه دیه مقدر در فرض مورد بحث با اشکال‌های متعدد اصولی و فقهی مواجه است؛ اما دیدگاهی که حکم جنایت موردنظر

بر ترقوه را حکومت می‌داند، نه تنها با هیچ اشکال اصولی یا فقهی مواجه نیست؛ بلکه از طرف بسیاری از فقهای امامیه مورد تأیید قرار گرفته است. بر این اساس، پژوهش پیش‌رو تلاش کرده است با رعایت امانت در طرح دیدگاه‌ها و ادله هر دو دیدگاه موردنظر به تضارب آرا بپردازد و از این طریق دیدگاه لزوم دیه مقدر در جنایت موردنظر را نقد نماید. طبعاً آن بخش از ماده ۶۵۶ ق.م.ا که درباره جنایت مورد بحث به تقنین پرداخته است؛ مورد نقد پژوهش حاضر بوده که پیشنهاد اصلاح آن ارائه خواهد شد.

۲. اهمیت پژوهش

میزان دیات برای جنایات مختلف بر انسان از جمله مباحث مهم و البته پیچیده در فقه‌الدیات است. اهمیت مسئله به رعایت عدالت میان طرفین دعوا و عدم تضییع حقوق هریک از آنان بازمی‌گردد و پیچیدگی مسئله به تعدد و تنوع استخراج میزان دیه از ادله شرعی بازمی‌گردد. مسئله هنگامی دشوارتر می‌شود که فقهای امامیه درباره مسئله واحدی، اختلاف دیدگاه داشته باشند. طبعاً کار قانون‌گذار جزایی برای تقنین در مسئله مربوطه، سخت‌تر خواهد بود؛ زیرا بدیهی است نمی‌تواند منعکس‌کننده هر دو دیدگاه در مسئله واحد باشد. چيستی میزان دیه برای شکستگی استخوان ترقوه در فرض درمان همراه با عیب از جمله مسائلی است که فقهای امامیه درباره آن اختلاف دیدگاه جدی دارند. پژوهش حاضر بر این ادعا است که انتخاب قانون‌گذار برای دیه جنایت مذکور از میان دو دیدگاه فقهی درباره مسئله حاضر با نقد جدی مواجه است. تفاوت انتخاب قانون‌گذار در دیه شکستگی استخوان ترقوه در فرض درمان همراه با عیب با میزان دیه مختار پژوهش حاضر، بسیار به حیث رقمی متفاوت خواهد بود که این مهم دارای اثر کاربردی و واقعی برای جانی و مجنی‌علیه است.

۳. پیشینه پژوهش

تحقیقات بسیار ارزنده، متنوع و متعددی درباره استخوان ترقوه از حیث تخصص پزشکی به رشته تحریر در آمده است که طبعاً مباحث آن با حوزه موردنظر؛ یعنی عرصه فقه و حقوق تفاوت آشکار دارد. همچنین پژوهشگران دانش‌های فقه و حقوق از آثار مطلوبی در حوزه شکستگی استخوان برخوردار هستند؛ اما همچنان آثار آنان با پژوهش حاضر تفاوت اساسی دارد؛ زیرا موضوع و مسئله پژوهش

پیش‌رو به‌طور متمرکز بر «شکستگی استخوان ترقوه» نگارش یافته که این امر، موجب وجه تفاوت مقاله حاضر با دیگر مقالات شکستگی استخوان خواهد بود. موضوع ترقوه و دیات آن در مراجع فقهی مانند کتاب شرائع الاسلام از «محقق حلی» و قواعد الاحکام از «علامه حلی» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. براساس مطالب مذکور، می‌توان دریافت تحقیق حاضر از جهت آنکه متمرکز بر شکستگی استخوان ترقوه است و همچنین از آن جهت که موضوع را با محوریت نقد و پیشنهاد اصلاح ماده ۶۵۶ ق.م.ا مورد پژوهش قرار می‌دهد، نخستین نگارش تحقیقی درباره مسئله موردنظر است.

۴. موضوع‌شناسی

شناخت موضوع مورد پژوهش حاضر؛ یعنی استخوان ترقوه می‌تواند مختصات کاملی از ترقوه ارائه دهد که در جهت دقت ارزیابی برای پژوهش حاضر بسیار ضروری است. همچنین از آنجا که استخوان ترقوه می‌تواند هدف جنایات متفاوتی واقع شود؛ لازم است جنایت موردنظر پژوهش حاضر با جزئیات تمام؛ مورد موضوع‌شناسی واقع شود.

۱،۴. تعریف ترقوه (**Clavicle**): ترقوه استخوانی است بلند که در قسمت قدامی فوقانی قفسه سینه به‌طور افقی قرار دارد. این استخوان در تمام طول از روی پوست قابل لمس می‌باشد. ترقوه دارای دو سطح (فوقانی و تحتانی)، دو کنار (قدامی و خلفی) و دو انتها (داخلی و خارجی) است. (والیانی، ۱۳۹۲، ۴۴). فقهای امامیه برای بررسی احکام لازم درباره ترقوه، ابتدا به‌تعریف آن اقدام کرده‌اند. ترقوه میان فقهای امامیه عبارت است از دو استخوان باریک و نسبتاً بلند و افقی شکل در بالای قفسه سینه. فقهای امامیه به‌طور جزئی ترسیم می‌کنند که استخوان ترقوه از یک طرف به کتف و از طرف دیگر به جناغ متصل می‌شود (تبریزی، ۱۳۸۷، ۴/۲۱۶؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۷/۱۵۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۰/۲۴۶). ترقوه در دانش فقه، عنوانی است برای یک ترقوه و ترقوتتین در دانش فقه عنوانی است برای هر دو ترقوه. تعریف ارائه شده از ترقوه در دانش فقه با تعریف آن در دانش پزشکی همسو است و اختلاف قابل اعتنائی در این‌باره وجود ندارد. در هر صورت، ترقوه را می‌توان تنها استخوان دراز بدن دانست که موقعیت آن در

بدن به صورت افقی بوده و در انتقال وزن اندام فوقانی به تنه کاملاً موثر است (دریک، ۱۳۹۲، ۵۷).
استخوان ترقوه به صورت زیرجلدی و تا حدودی به شکل حرف S خوابیده در ریشه گردن بین
استخوان‌های کتف و جناغ مطابق تصویر شماره «۱» قابل مشاهده است.



تصویر شماره (۱): استخوان ترقوه به شکل حرف S

۲,۴. جنایت بر ترقوه: جنایاتی که بر استخوان ترقوه ناظر بر منابع فقهی، قانونی و البته پزشکی قابل
پیش‌بینی است، عبارت است از قطع کامل استخوان ترقوه، شکستگی ترقوه و جنایاتی از قبیل ترک
برداشتن، موضعه و جایجا شدن ترقوه. دیه سه جنایت آخر که عبارت از ترک، موضعه و دررفتگی
استخوان ترقوه است طی ماده ۶۵۷ ق.م.ا معلوم شده و هیچ‌گونه اختلاف فقهی یا حقوقی درباره آن
موجود نیست: «دیه ترک خوردن هر یک از استخوان‌های ترقوه، سی و دو هزارم، دیه موضعه آن، بیست
و پنج هزارم، دیه دررفتگی آن، بیست هزارم و دیه سوراخ شدن آن، ده هزارم دیه کامل است». ارزیابی
تفصیلی سه جنایت مذکور؛ مقدمه هیچ بحثی در پژوهش حاضر نیست و از طرفی هیچ‌گونه ابهام کاربردی
در مفهوم قانونی آن وجود ندارد. بر این اساس هیچ‌گونه بحثی درباره جنایات ترک، موضعه و دررفتگی
استخوان ترقوه در پژوهش حاضر بیش از این نخواهد شد؛ اما ارزیابی «قطع کامل استخوان ترقوه» مقدمه
بسیار ضروری برای ارزیابی تفصیلی «شکستگی استخوان ترقوه» است. شکستگی استخوان ترقوه دارای
فروض متعددی است که بحث و بررسی از آن منوط به روشن شدن حکم قطع کامل استخوان ترقوه است.
بر اساس مطالب مذکور؛ ابتدا بحث «قطع کامل استخوان ترقوه» ارائه می‌شود و بعد از تحلیل آن به مسئله
«شکستگی استخوان ترقوه» پرداخته خواهد شد.

۵. قطع کامل استخوان ترقوه

کیفیت جنایت وارد بر استخوان ترقوه می‌تواند به‌گونه‌ای باشد که موجب از بین رفتن کامل استخوان ترقوه شود. از بین رفتن استخوان ترقوه در اثر جنایت را می‌توان با تعبیر رساتری مانند «قطع استخوان ترقوه» که قانون‌گذار جزایی از آن بهره برده است مورد بحث قرار داد. قطع استخوان ترقوه در تصویر شماره «۱» قابل مشاهده است.



جستجوهای فقهی بیانگر آن است، فقهای امامیه در میزان دیه قطع کامل استخوان ترقوه اختلاف دیدگاه دارند. بعضی به دیه کامل اعتقاد دارند و بعضی به ارش معتقد هستند که به شرح ذیل قابل بحث و بررسی است. لکن با مذاقه بیشتر در منابع فقه جزایی معلوم می‌شود که دیدگاه سومی با عنوان «مصالحه» در منابع فقهی برای بحث حاضر قابل مشاهده است؛ اما از آنجا که دیدگاه مذکور یک قائل دارد و دلایل خاصی برای آن ذکر نشده است؛ از ذکر آن به‌عنوان یک دیدگاه مستقل در پژوهش حاضر خودداری شده است (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹/۲۴۴).

۱،۵ دیدگاه دیه کامل: گروهی از فقهای امامیه بر این باور هستند، قطع هر دو استخوان ترقوه با دیه کامل انسان برابر است. همچنین اگر یک ترقوه قطع شود، دیه نصف انسان لازم می‌شود «فإذا كسر الترقوة و الضلع فعندنا فيه مقدر» (طوسی، ، ۱۳۸۷، ۷/۱۵۵). شاید بتوان شیخ طوسی را اولین و مهم‌ترین قائل

به دیدگاه مذکور دانست. هرچند آن چنان که در عبارت مذکور از شیخ طوسی آمده است؛ جنایت بر ترقوه را با عبارت «فإذا كسر الترقوة؛ یعنی شکستن ترقوه» طرح کرده است؛ اما فقهای امامیه به توضیح و تفسیر عبارت شیخ پرداخته و صراحتاً می‌نگارند که مقصود ایشان از عبارت «فإذا كسر الترقوة» قطع استخوان ترقوه است (تبریزی، ۱۳۸۷، ۲۱۶/۴؛ ترحینی، ۱۳۸۵، ۶۴۷/۹). در هر صوت، گزارش‌های فقهی بیانگر آن است، دیدگاه ثبوت دیه در قطع استخوان ترقوه؛ منسوب به مشهور فقهاست (صیمری، ۱۴۲۰، ۴۵۹/۴).

۲،۵. دیدگاه ارش: گروهی از فقهای امامیه برخلاف دیدگاه پیشین، بر این عقیده هستند که قطع استخوان ترقوه مشمول حکم حکومت خواهد بود نه دیه مقدر (خوئی، ۱۴۱۸، ۴۰۵/۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۹۴/۱۶).

۳،۵. طرح و ارزیابی ادله: با تتبع در منابع فقه امامیه و همچنین منابع روایی معلوم می‌شود درباره میزان دیه قطع استخوان ترقوه، هیچ‌گونه روایت خاصی موجود نیست. فقهای امامیه به صراحت اعلام می‌کنند که هیچ‌گونه نصی درباره بحث موردنظر وجود ندارد (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ۲۵۱/۶)؛ اما فقهای که قائل به ثبوت دیه برای قطع استخوان ترقوه هستند به قاعده‌ای تحت عنوان قاعده «کل ما کان» استناد می‌جویند.

قاعده «کل ما کان» از جمله قواعد جاری در کتاب الدیات است. فقهای امامیه براساس قاعده مذکور بر این عقیده هستند، هرآنچه در بدن انسان، فرد است؛ یک دیه کامل و هر آنچه در بدن انسان زوج است؛ برای هر کدام نصف دیه کامل مقرر می‌شود (نجفی، بی تا، ۹۱/۴۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۵۵۳/۲؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۲۶۳؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۵۴/۲۹). مفاد قاعده «کل ما کان» با تغییراتی در انواع و اقسام موضوع، میان مذاهب اهل سنت امری پذیرفته شده می‌باشد، تا آنجا که از دیدگاه بعضی مذاهب اهل سنت هیچ‌گونه اختلاف نظری در پذیرش اصل قاعده موجود نیست «مَا فِي الْإِنْسَانِ مِنْ شَيْءٍ وَأَحَدٌ فِيهِ الدِّيَّةُ، وَمَا فِيهِ شَيْئَانِ، فَفِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا نِصْفُ الدِّيَّةِ» (ابن قدامة، ۱۳۸۸، ۴۳۵/۸؛ الکاسانی، ۱۴۰۶، ۳۱۱/۷؛ الشافعی، ۱۴۱۰، ۱۳۲/۶؛ ابن عبد البر، ۱۴۰۰، ۱۱۱۲/۲). قاعده مذکور، برگرفته از نص صحیح هشام بن سالم است: «وَرَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كُلُّ

مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَيْنِ فَبَيْنَهُمَا الدِّيَةُ وَ فِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا كَانَ وَاحِدًا فَبَيْنَهُ الدِّيَةُ؛ هر آنچه که در انسان دو تاست، در آن دو، دیه کامل و در یکی از آنها نیمی از دیه و هر آنچه که در انسان یکی است، در آن دیه کامل است» (صدوق، ۱۳۶۳، ۱۳۳/۴، ح ۵۲۸۸).

با مذاقه در سند روایت مورد بحث معلوم می‌شود طریق روایت از فردی به نام «هشام بن سالم» است: «و رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)». هشام بن سالم از جمله اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بوده است. علمای رجال به ثقه بودن ایشان شهادت داده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۴۳۴). هرچند روایت مذکور در برخی از کتب حدیثی به معصوم (ع) نرسیده است (طوسی، ۱۳۶۵، ۲۵۸/۱۰، ح ۱۰۲۰)؛ اما با تتبع در متون متعدد روایی می‌توان «الی الامام» بودن آنرا متصلاً و مستنداً مشاهده نمود (صدوق، ۱۳۶۳، ۱۳۳/۴، ح ۵۲۸۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۶، ۲۸۷/۲۹، ح ۳۵۶۳۶). فقهای امامیه روایت مذکور را نه تنها رد ننموده که آنرا مروی از امام صادق (ع) دانسته و به آن عمل کرده و آنرا مبنای حکم فقهی قرار داده‌اند (نجفی، بی تا، ۲۰۰/۴۳؛ خوئی، ۱۴۱۸، ۳۴۷/۴۲). لازم به ذکر است، بعضی بر این باورند که شهید ثانی) روایت هشام بن سالم را مقطوع دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۶۲/۱۰). لکن تصور این که ادعای مذکور، باور خود شهید ثانی است با اشکال مواجه است؛ زیرا ایشان روایت هشام بن سالم را در کتاب «مسالک الأفهام» صحیح دانسته و به صراحت اعلام می‌دارد: «الظاهر أنه روی عن الإمام، لأنه ثقة» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۰۲/۱۵ و ۴۵۰).

اکنون که اعتبار سند روایت هشام بن سالم دریافت شد، می‌توان به ارزیابی دلالتی روایت مورد نظر پرداخت. همان‌طور که از نص عبارت روایی مشخص است «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ ... وَ مَا كَانَ وَاحِدًا» لفظ «كُلُّ» در عبارت مورد نظر به صراحت قابل رؤیت است و آن‌چنان که صاحب نظران دانش اصول فقه بیان می‌دارند، لفظ «كُلُّ» از الفاظ عموم است که بر شمول و فراگیری دلالت دارد (مظفر، ۱۴۳۰، ۱۴۰/۱). هرچند فقهای امامیه در گستره شمول روایت مذکور درباره اعضای داخلی و منافع انسان اختلاف نظر دارند؛ اما شمول روایت مورد نظر درباره اعضای خارجی بدن یک امر یقینی میان فقهای امامیه است (خوئی، ۱۴۱۸، ۴۴۹/۴۲؛ نجفی، بی تا، ۳۱۱/۴۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۴۲۰/۱۱). بر اساس مطالب

مذکور، گروهی از فقهای امامیه با استناد به قاعده «کل ما کان» این چنین می‌اندیشند که هرگاه هر دو استخوان ترقوه قطع شود، دیه آن با دیه کامل انسان برابر خواهد بود و هرگاه یک ترقوه قطع شود، دیه آن نصف دیه کامل انسان خواهد بود «و الظاهر أن فیهما الدیة و فی کل واحد نصف الدیة، لعموم قوله (۴)؛ «کل ما فی البدن منه اثنان ففیهما الدیة و فی أحدهما نصف الدیة، و ما کان فیہ واحد ففیہ الدیة» (صیمری، ۱۴۲۰، ۴۵۹/۴؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ۳۵۲/۵). عبارت «کل ما فی البدن منه اثنان ففیهما الدیة و فی أحدهما نصف الدیة» تعبیر دیگری از عبارت روایت هشام بن سالم در روایت عبد الله بن سنان است (طوسی، ۱۳۶۵، ۱۰/۲۵۰). فقهای امامیه بر مبنای روایت عبد الله بن سنان به صدور فتاوی قاعده «کل ما کان» اقدام کرده‌اند (تبریزی، ۱۳۸۷، ۴/۲۶۷).

فقهای که قائل به ثبوت حکومت در فرض قطع ترقوه هستند، با استدلال مذکور مخالف بوده و معتقدند که ترقوه از مصادیق عضو نیست و طبعاً نمی‌تواند در دایره شمول قاعده «کل ما کان» واقع شود (خوئی، ۱۴۱۸، ۴۰۵/۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۶/۴۹۴). استدلال این گروه از فقها به این نتیجه می‌انجامد که قطع ترقوه مشمول حکومت خواهد شد؛ زیرا هیچ‌گونه ادله معتبر شرعی در خصوص تقدیر دیه آن موجود نیست (خوئی، ۱۴۱۸، ۴۰۵/۴۲). لکن بسیاری از فقهای امامیه با استدلال مذکور موافق نیستند و بر این باور هستند دایره شمول قاعده «کل ما کان» حتی منافع انسان را هم در برمی‌گیرد چه رسد به اعضای خارجی که بارزترین مصداق قاعده «کل ما کان» است (نجفی، بی تا، ۵۳/۴۳). همچنین در پاسخ به اشکال مذکور گفته شده است، ترقوه مانند ساعد و ساق از جمله عناوین اعضای خاص جسم انسان که قطعاً مشمول مفاد قاعده «کل ما کان» است (تبریزی، ۱۳۸۷، ۴/۲۱۷). قانون‌گذار مجازات اسلامی با تبعیت از دیدگاهی که قطع استخوان ترقوه را با دیه کامل برابر می‌داند به تقنین ماده ۶۵۵ ق.م.ا پرداخته و مقرر کرده است: «قطع و از بین بردن دو استخوان ترقوه، موجب دیه کامل و هر کدام از آنها، موجب نصف دیه کامل است.»

۶. شکستن استخوان ترقوه

فروضی که برای شکستن استخوان ترقوه قابل تصور است، به طور کلی به دو صورت شکستگی غیر قابل درمان و شکستگی قابل درمان تقسیم می‌شود. صورت شکستگی قابل درمان استخوان ترقوه؛ خود به دو

فرض درمان شکستگی بدون عیب و درمان شکستگی همراه با عیب قابل تقسیم است که بحث و بررسی همه صور مذکور به شرح ذیل قابل مطالعه است.

۱,۶. شکستن استخوان ترقوه در فرض عدم درمان: شدت و حدت جنایت وارد بر ترقوه می تواند به گونه- ای باشد که ترقوه تحت هیچ شرایطی قابل درمان نباشد. شکستگی های متعدد و متمرکز استخوان ترقوه می تواند به صورت عدم درمان ترقوه بیانجامد. ترقوه در فرض مورد بحث با توجه به ویژگی های جنایت موجود؛ در واقع در حکم عدم است. تصویر شماره «۲» گویای جنایت مورد بحث است.



بسیاری از فقهای امامیه حکم فرض مورد بحث را همان دیه کامل می دانند؛ به این کیفیت که اگر شکستگی هر دو ترقوه قابل درمان نیست، دیه کامل لازم می شود و اگر شکستگی یک ترقوه قابل درمان نیست، نصف دیه کامل لازم می شود (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ۳۵۲/۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۴۶/۱۰؛ صیمری، ۱۴۲۰، ۴۵۹/۴)؛ اما گروهی از فقهای امامیه که البته در جانب کثرت نیستند با استدلال مذکور موافق نبوده و بر این باور هستند که حکم مسئله در فرض مورد بحث؛ رجوع به حکومت است؛ زیرا هیچ گونه نص خاصی برای حکم شکستگی غیر قابل درمان در ادله شرعی وجود ندارد و براساس مقتضای قاعده عدم وجود ادله شرعی در چنین مواردی باید به حکومت رجوع کرد (خوئی، ۱۴۱۸، ۴۰۵/۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۹۴/۱۶؛ تبریزی، ۱۳۸۷، ۲۱۷/۴).

براساس مطالب مذکور و عرضه ادله موجود به یکدیگر، می‌توان دریافت که دیدگاه قائل به ثبوت دیه در فرض مورد بحث به حکم واقعی نزدیک‌تر است؛ زیرا همان‌طور که در بحث پیشین؛ یعنی فرض قطع ترقوه گذشت، قطع ترقوه با حکم دیه کامل برابر بود؛ اکنون اگر موضوع جنایت حاضر بر ترقوه با نگاه جزئی‌تر نگریده شده معلوم می‌شود که ابعاد جنایت شکستگی غیرقابل درمان ترقوه مساوی با همان قطع ترقوه است؛ زیرا ترقوه در فرض مورد بحث قابلیت خود را از دست داده و فقط به علت شکستگی؛ موجب درد و رنج برای مجنی‌علیه است. استخوان ترقوه در فرض مورد بحث در حکم عدم است؛ زیرا نه کاربرد منفعتی برای مجنی‌علیه دارد و نه امکان درمان را دارد. اگر استخوان ریزی هم از ترقوه در چنین شرایطی باقی مانده باشد، پزشک متخصص برای رهایی درد و رنج مجنی‌علیه؛ ناگزیر باید اقدام به تخلیه اندک استخوان ترقوه نماید. قانون‌گذار جزایی به درستی با تبعیت از دیدگاه ثبوت دیه کامل در صورت شکستگی غیر قابل درمان ترقوه به تقنین بخش اخیر ماده ۶۵۶ ق.م.ا.پ. پرداخته است: «شکستن هر یک از استخوان‌های ترقوه... در صورتی که درمان نشود...، موجب نصف دیه کامل است.»

۲،۶. شکستگی استخوان ترقوه در فرض درمان: جنایت شکستگی بر استخوان ترقوه در بعضی از مواقع قابلیت درمان دارد. کیفیت درمان شکستگی ترقوه ناظر بر چگونگی شکستگی موجود همیشه یکسان نیست، بلکه گاهی، شکستگی بدون عیب درمان می‌شود و گاهی شکستگی همراه با عیب درمان می‌شود. حکم دیه فروض مذکور به شرح ذیل قابل ارزیابی است.

۱،۲،۶. شکستن استخوان ترقوه در فرض درمان بدون عیب: نوع شکستگی ترقوه در اثر جنایت وارده می‌تواند به کیفیتی باشد که با اقدامات پزشکی انجام شده بدون عیب درمان شود. شکستگی استخوان ترقوه در فرض مذکور جوش خورده و بدون کجی در استخوان یا آثار قابل توجهی در ناحیه ترقوه درمان می‌شود. تصویر شماره «۳» بیانگر درمان بدون عیب شکستگی استخوان ترقوه است.



تصویر شماره (۳): درمان بدون عیب شکستگی ترقوه

جنایت شکستگی ترقوه در فرض درمان بدون عیب از جمله جنایات طرح شده در روایت مشهور به «ظریف» است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظُرَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ ظُرَيْفِ بْنِ نَاصِحٍ قَالَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَيُّوبَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو الْمُتَطَبِّبُ قَالَ: دِينَارًا وَ فِي التَّرْقُوهِ إِذَا انْكَسَرَتْ فَجَبَرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لَا عَيْبٍ أَرْبَعُونَ دِينَارًا؛ هرگاه استخوان ترقوه بشکند و بدون عیب درمان شود؛ دیه آن به میزان چهل دینار خواهد بود». اکثر فقهای امامیه براساس روایت مذکور بر این باور هستند؛ دیه درمان بدون عیب شکستگی استخوان ترقوه؛ چهل دینار است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۵۴/۴؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ۳۵۲/۵؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ۴۲۴/۱۴). روایت ظریف از جهت سندی و از جهت دلالتی مورد تأیید فقهای امامیه است؛ زیرا ظریف بن ناصح محضر امام محمد باقر^(ع) و امام جعفر صادق^(ع) را درک کرده و از امام صادق^(ع) روایات زیادی نقل نموده است (ابن داوود، ۱۳۸۳، ۱۱۳/۱). رجالیان امامیه، ایشان را بر مذهب امامیه دانسته و وی را در زمره‌ی راستگویان و از ثقات دانسته‌اند «ظریف بن ناصح ... و كان ثقةً في حديثه صدوقاً». (حلی، ۱۳۸۱، ۹۱؛ ابن داوود، ۱۳۸۳، ۲۸۳/۲). روایت مورد بحث «ظریف بن ناصح» در چهار منبع روایی مهم امامیه اعم از الکافی، وسائل الشیعه، تهذیب الاحکام و من لایحضره الفقیه نقل شده است که در هر چهار منبع مذکور دارای طرق صحیحه است که این موجب عدم تردید در سند روایت ظریف است؛ به‌ویژه آنکه روایت مورد بحث دارای شهرت فتوایی است و مشهور فقها براساس آن فتوا داده‌اند (بای، ۱۳۹۴، ۴۴). همچنین دلالت روایت ظریف مبنی بر لزوم چهل دینار در شکستگی ترقوه در فرض درمان بدون عیب کاملاً واضح است و جای هیچ‌گونه تفسیر و تعدد

رأی را باقی نگذاشته است (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ۳۵۲/۵؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ۴۲۴/۱۴). شیخ طوسی در کتاب المبسوط خود، حکم جنایت مورد بحث را حکومت می‌داند (طوسی، ۱۳۸۷، ۱۵۵/۷). پذیرش رجوع به حکومت در فرض مورد بحث با اشکال جدی مواجه است؛ زیرا براساس مبانی اصول فقهی، هرگاه میزان دیه جنایتی در ادله معتبر شرعی ذکر شده باشد، نمی‌توان به حکومت رجوع نمود. قانون‌گذار جزایی به تبع روایت ظریف بن ناصح؛ دیدگاه فقهای امامی را در ثبوت چهل دینار برای شکستگی قابل درمان و با عیب ترقوه به درستی پذیرفته و طی بخشی از ماده ۶۵۶ ق.م.ا مقرر کرده است: «شکستن هر یک از استخوان‌های ترقوه در صورتی که بدون عیب درمان شود، موجب چهار درصد دیه کامل... است».

۲،۱،۶. شکستن استخوان ترقوه در فرض درمان با عیب: گاهی چگونگی شکستن استخوان ترقوه به کیفیتی است که هرچند قابل درمان است؛ اما آثار معیوبی از خود به جای می‌گذارد؛ مانند آنکه استخوان شکسته شده به صورت کج جوش می‌خورد. درمان شکستگی همراه با عیب در تصویر شماره «۴» قابل مشاهده است.



تصویر شماره (۳): درمان با عیب شکستگی ترقوه

فقهای امامیه درباره دیه شکسته شدن استخوان ترقوه در فرض درمان همراه با عیب اختلاف دیدگاه دارند. تحقیقات صورت گرفته در منابع فقه جزایی بیانگر وجود دو دیدگاه فقهی درباره بحث حاضر میان فقهای امامیه است.

۱،۲،۱،۶. دیه کامل: گروهی از فقهای امامیه بر این باور هستند، هرگاه شکستگی استخوان ترقوه به همراه عیب درمان شود؛ دیه آن به میزان دیه کامل خواهد بود «إذا انجبرت علی عثم و الظاهر ان فیهما الدیه و

فی کل واحده النصف» (ابن حمزه، ۱۴۱۸، ۴۴۹؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ۳۵۲/۵؛ صیمری، ۱۴۲۰، ۴/۴۵۹).
براساس گزاره مذکور، هرگاه استخوان هر دو ترقوه بشکند و همراه با عیب درمان شود؛ دیه کامل یک انسان برای آن لازم می‌شود و طبعاً اگر یک استخوان بشکند و با عیب درمان شود؛ دیه نصف انسان لازم خواهد شد.

۲،۲،۱،۶. حکومت: گروهی از فقهای امامیه بر این عقیده هستند، هرگاه شکستگی استخوان ترقوه با عیب درمان شود؛ حکومت لازم می‌شود نه دیه مقدر «وَأَمَّا إِذَا جَبُرَتْ مَعَ عَثْمٍ وَعَيْبٌ فَلَا بَدَّ مِنَ الرَّجُوعِ إِلَى الْحُكْمَةِ» (نجفی، بی تا، ۲۸۸/۴۳؛ خوئی، ۱۴۱۸، ۴۰۵/۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۹۴/۱۶؛ تبریزی، ۱۳۸۷، ۲۴۲/۴؛ ترحینی، ۱۳۸۵، ۶۴۷/۹). قانون‌گذار جزایی با تبعیت از دیدگاه اول؛ یعنی اعتقاد به ثبوت دیه مقدر برای شکسته شدن استخوان ترقوه در فرض درمان همراه با عیب طی به تقنین ماده ۶۵۶ ق.م.ا پرداخته است: «شکستن هر یک از استخوان های ترقوه ... در صورتی که ... با عیب درمان شود، موجب نصف دیه کامل است».

۳،۲،۱،۶. طرح و ارزیابی ادله: هر یک از فقهای که قائل به یکی از دو دیدگاه «دیه مقدر» و «حکومت» در جنایت مورد بحث هستند به یک دلیل به شرح ذیل استناد می‌جویند:

الف) قاعده کل ما کان برای قائلین به دیه: تتبع در کلام فقهای که قائل به ثبوت دیه کامل در بحث حاضر هستند، بیانگر آن است که دلیل غالب آنها برای اثبات دیدگاه خود؛ قاعده «کل ما کان» است. پیش‌تر به تفصیل درباره قاعده مذکور بحث شد و مشخص شد که چون ترقوه از اعضای دوتایی در بدن انسان است؛ بنابراین دیه هر دوی آنها با دیه کامل انسان برابر است و دیه هر یک از ترقوه‌ها با نصف دیه کامل انسان برابر است. این گروه از فقها با استناد به قاعده «کل ما کان» درمان شکستگی همراه با عیب را مشمول قاعده مذکور می‌دانند «إِذَا انْجَبِرَتْ عَلَى عَثْمٍ وَالظَّاهِرُ أَنَّ فِيهِمَا الدِّيَةَ وَفِي كُلِّ وَاحِدَةٍ النِّصْفَ لِلْحَدِيثِ الْعَامِّ» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ۳۵۲/۵). حکم مذکور در کلام بعضی از فقهای امامیه با عنوان «استصحاب دیه» قابل مطالعه است. تفصیل استدلال استصحاب دیه از این قرار است که در میزان دیه شکستگی استخوان ترقوه در فرض درمان با عیب، تردید وجود دارد، لکن از آنجا که حکم دیه کامل در

قطع و همچنین در عدم درمان استخوان ترقوه یقینی است؛ پس دیه کامل در شکستگی استخوان ترقوه در فرض درمان با عیب استصحاب می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۴۷/۱۰). مبنای اصلی حکم مذکور، همان قاعده «کل ما کان» است؛ زیرا همان‌طور که از نوع استدلال مشخص است، امر یقینی در استصحاب ادعا شده به تقسیم دیه در اعضای دوتایی و تکی بدن بازمی‌گردد «لو جبرت علی عیب احتمال استصحاب الدیة أى نصف الدیة لإحدى الترقوتین إذا کسرت، و تمام الدیة لهما إذا کسرتا. بناء علی الخبر العام من أن کل ما فی الإنسان إذا کان اثنین فلهما الدیة الكاملة» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۴۷/۱۰).

ب) فقدان دلیل شرعی برای قائلین به حکومت: از جمله اصولی که در بحث دیات میان فقهای امامیه مطرح است عبارت از رجوع به حکومت در فقدان ادله شرعی است؛ هرگاه میزان دیه یک جنایت در ادله شرعی اعم از آیات و روایت مفقود است، میزان آن با رجوع به ارش و حکومت مشخص می‌شود (نجفی، بی تا، ۵۳/۴۳). اکنون با تتبع در ادله شرعی معلوم می‌شود که هیچ آیه یا روایتی درباره میزان دیه درمان شکستگی ترقوه همراه با عیب وجود ندارد، بر این اساس برای مشخص شدن میزان دیه آن باید به حکومت رجوع نمود «أما إذا جبرت علی عیب أو عثم فالخیر لم يتعرض لحکمه و المرجع فیہ الحکومة» (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۴۴/۲۹؛ نجفی، بی تا، ۲۸۸/۴۳؛ ترحینی، ۱۳۸۵، ۶۴۷/۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۹۴/۱۶).

۷. ارزیابی ادله دیدگاه‌های دیه و حکومت: با بررسی تمام فروض شکستگی استخوان ترقوه معلوم شد که فقهای امامیه به‌طور کلی به دو مرجع برای تعیین دیه شکستگی ترقوه رجوع می‌کنند. اول: قاعده «کل ما کان» و دوم: روایت «ظریف بن ناصح». هرگاه استخوان ترقوه قطع شود و یا درمان نشود؛ دیه آن براساس قاعده «کل ما کان» در هر دو ترقوه دیه کامل و در یک ترقوه، نصف دیه کامل خواهد بود. همچنین هرگاه شکستگی استخوان ترقوه بدون عیب درمان شود؛ دیه آن براساس «ظریف بن ناصح» به میزان چهل دینار خواهد بود. به نظر می‌آید تعیین میزان دیه شکستن ترقوه در فرض درمان با عیب با هیچ‌یک از دو مرجع مذکور ممکن نیست؛ زیرا موضوع قاعده «کل ما کان» زوال عضو است نه شکستن، ترک خوردن، جابجایی و جنایتی که مقتضای آن وجود عضو موردنظر باشد، در حالی که بحث حاضر برای موقعیتی است که استخوان ترقوه موجود باشد و درمان آن با وجود عیب همراه است؛ چگونه می‌توان

درمان معیوب شکستگی ترقوه را مشمول حکم قاعده «کل ما کان» دانست؟! با توضیحات مذکور، بدیهی است که استدلال استصحاب دیه با اشکال جدی مواجه خواهد بود؛ زیرا موضوع مورد تردید در بحث حاضر عبارت از شکستگی استخوان ترقوه در فرض درمان به همراه عیب است در حالی که امر یقینی در بحث ترقوه به ثبوت دیه کامل در فرض قطع استخوان ترقوه یا عدم درمان استخوان ترقوه بازمی‌گردد؛ از جمله شروط معتبر برای تمسک به اصل استصحاب، وجود شرط وحدت متعلق یقین و شک است که براساس توضیحات مذکور، شرط موردنظر در بحث حاضر موجود نیست (مظفر، ۱۴۳۰، ۷۵/۳). همچنین فرض جنایت مورد بحث؛ یعنی شکستگی استخوان ترقوه در فرض درمان با عیب در روایت «ظریف بن ناصح» مورد حکم قرار نگرفته است و نمی‌توان براساس آن به تعیین دیه پرداخت؛ زیرا آنچه که در روایت مورد بحث قرار گرفته است عبارت از شکستگی استخوان ترقوه در فرض درمان بدون عیب است که تعمیم آن به فرض شکستگی استخوان ترقوه در فرض درمان با عیب خارج از قواعد اصولی است.

براساس مطالب مذکور به نظر می‌رسد فقهایی که در مسئله موردنظر به دیدگاه حکومت قائل هستند، ادله قوی‌تری ارائه می‌کنند؛ زیرا رجوع به حکومت در فرض فقدان ادله شرعی برای تعیین دیه از جمله قواعد مشهور و بدون خدشه در مسائل دیات است (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹/۲۴۴). دلیل رجوع به حکومت در مسئله مورد بحث از چنان قوتی برخوردار است که شهید ثانی با این که ابتدا در کتاب «الروضه» قائل به قاعده «کل ما کان» و دیه مقدر در مسئله مورد بحث شده است؛ اما در ادامه، دست از آن عقیده برداشته و دیدگاه حکومت را با یک شرط می‌پذیرد؛ شرح شرط موردنظر ایشان از این قرار است که: دیه شکستگی استخوان ترقوه در فرض درمان بدون عیب براساس روایت ظریف به میزان چهل دینار است، اکنون اگر حکومت شکستگی استخوان ترقوه در فرض درمان همراه با عیب از چهل دینار کمتر باشد؛ مسئله مورد بحث با تناقض همراه خواهد بود؛ زیرا بدیهی است که میزان دیه شکستگی استخوان ترقوه در فرض درمان همراه با عیب باید بیشتر از میزان دیه شکستگی استخوان ترقوه در فرض درمان بدون عیب باشد در نهایت ایشان بر این باور است اگر در مسئله موردنظر؛ یعنی شکستگی استخوان

ترقوه در فرض درمان با عیب، میان حکومت و چهل دینار هرکدام که بیشتر است انتخاب شود؛ دیدگاه رجوع به حکومت در فرض مورد بحث، دیدگاه شایسته‌ای است «و یشکل لو نقصت عن الأربعین، لوجوبها فیما لو عدم العیب فکیف لا تجب معه. و لو قبل بوجوب أكثر الأمرین کان حسناً» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۰/۲۴۷).

شرط شهید ثانی برای پذیرش حکومت در جنایت مذکور با واقعیت جنایات شکستگی ترقوه در فروض درمان بدون عیب و درمان همراه با عیب، کاملاً سازگار است؛ زیرا بیشتر بودن دیه شکستگی ترقوه در فرض درمان با عیب نسبت به دیه شکستگی ترقوه در فرض درمان بدون عیب، یک امر بدیهی و موافق با کلیات فقه الدیات است. از این رو است که شرط موردنظر شهید ثانی؛ یعنی لزوم انتخاب میزان بیشتر میان حکومت و چهل دینار برای شکستگی استخوان ترقوه در فرض درمان با عیب مورد توجه و تأیید بسیاری از فقهای امامیه قرار گرفته است (نجفی، بی تا، ۲۸۸/۴۳، طباطبائی، ۱۴۱۸، ۱۶/۴۹۴؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۷/۱۵۵). قانون‌گذار جزایی در انتخاب دو دیدگاه مذکور درباره جنایت شکستن ترقوه در فرض درمان با عیب به دیدگاه اول؛ یعنی ثبوت دیه مقدر قائل شده و طی ماده ۶۵۶ ق.م.ا مقرر کرده است: «شکستن هر یک از استخوان‌های ترقوه ... در صورتی که ... با عیب درمان شود، موجب نصف دیه کامل است»؛ اما براساس توضیحات مذکور و ارزیابی ادله معلوم می‌شود که پذیرش دیدگاه دیه مقدر در جنایت مورد بحث با اشکالات اصولی و فقهی مواجه است. در حالی که پذیرش دیدگاه حکومت در جنایت مورد بحث نه تنها با هیچ اشکال اصولی و فقهی مواجه نیست، بلکه رعایت قواعد اصول و فقه به پذیرش دیدگاه حکومت در بحث حاضر توجه می‌دهد.

۸. نتیجه

شکستگی استخوان ترقوه با توجه به کیفیت جنایت وارد بر آن، دارای فروض متفاوتی است. حکم دیه فرض شکستگی غیرقابل درمان ترقوه و همچنین حکم دیه فرض شکستگی قابل درمان بدون عیب ترقوه در نظر فقهای امامیه با اختلاف نظر جدی همراه نیست. قانون‌گذار جزایی، حکم دیه فروض مذکور را با تبعیت از مشهور فقهای امامیه طی بخشی از ماده ۶۵۶ آن قانون مقرر کرده است: «شکستن هر یک از استخوان‌های ترقوه در صورتی که بدون عیب درمان شود، موجب چهار درصد دیه کامل و در صورتی که

درمان نشود ... موجب نصف دیه کامل است»؛ اما حکم دیه شکستگی ترقوه در فرض درمان همراه با عیب، مورد اختلاف جدی میان فقهای امامیه واقع شده است. گروهی از فقهای امامیه، حکم شکستگی مذکور را مانند حکم شکستگی غیرقابل درمان ترقوه پنداشته و در این باره به دیه کامل برای هر دو ترقوه حکم کرده‌اند. گروه دیگری از فقهای امامیه بر این باور هستند برای میزان دیه شکستگی ترقوه در فرض درمان همراه با عیب باید به حکومت رجوع نمود. دیدگاهی که حکم شکستگی مورد بحث را دیه کامل می‌داند، نه تنها در هیچ‌یک از ادله معتبر شرعی قابل مشاهده نیست، بلکه با کمک قواعد اصول فقهی هم قابل اثبات نیست؛ زیرا دیدگاهی که حکم شکستگی مورد نظر را رجوع به حکومت می‌داند از دلیل روایی برخوردار است و نوبت به قواعد اصول فقهی نمی‌رسد. روایتی که حکم شکستگی ترقوه در فرض درمان همراه با عیب را رجوع به حکومت می‌داند از دلالت معتبر و سند صحیح برخوردار است و جای هیچ‌گونه تردید و شبهه‌ای برای رجوع به حکومت باقی نمی‌گذارد. مختار قانون‌گذار جزایی در بحث مورد نظر؛ حکم دیه کامل است که البته با نقدهای مذکور قابل پذیرش نیست. براین اساس، اصلاح بخشی از ماده ۶۵۶ ق.م.ا درباره حکم دیه شکستگی ترقوه در فرض درمان همراه با عیب به شرح ذیل پیشنهاد می‌شود. پیشنهاد اصلاح بخشی از ماده ۶۵۶ ق.م.ا: «شکستن هر یک از استخوان‌های ترقوه در صورتی که بدون عیب درمان شود، موجب چهار درصد دیه کامل و در صورتی که درمان نشود و یا با عیب درمان شود، به ترتیب؛ موجب نصف دیه کامل و رجوع به ارش خواهد بود».

References

- Ibn 'Abd al-Barr, A. (1979). *al-Kāfi fī Fiqh 'Ahl al-Madīnat*. Riyadh: Maktabat al-Rīyād al-Hadīth.
- Ibn Quddāmat, 'A. (1969). *al-Mughnī*. Cairo: Maktabat al-Qāhirat.
- Ibn Bābawayh, 'A. (1984). *Man Lā Yaḥduruh al-Faqīh*. Ed: Ghaffari, 'A. Qum: Jimā'at Mudarrisīn Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum.
- Ibn Ḥamzih Ṭūsī, M. (1997). *al-Wasīlat al-Niyl al-Fāḍilat*. Qum: Mar'ashī Najafī.
- Ibn Dāwūd Ḥillī, Ḥ. (2004). *Kitāb al-Rijāl*. Tehran: University of Tehran.
- Ibn Fahd Ḥillī, A. (1986). *al-Muhadhdhab al-Bāri' Fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi*. Qum: al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'at li-Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum.
- Bai, HA. (2014). "A Reflection on the Rule of "Reparations for Broken Bones". *Islamic Law*. 12(44): 31-65
- Beigi J & Tazaneh MR. (2019). "Comparative study of rulings and rules regarding crimes against women in Imamiyyah and Sunni jurisprudence". *Comparative studies of jurisprudence and principles of religions*. 3(1): 74-95.
- Tabrīzī, J. (2008). *Tanqīḥ Mabānī al-Aḥkām*. Qum: Dār al-Ṣidīqat. 2007 (1428). 3: 305. [In Arabic]
- Tarḥīnī 'Āmilī, M. (2006). *al-Zubdat al-Fiqhīyyat fī Sharḥ al-Rawḍat al-Bahīyyat*. Np: Dār al-Fiqh lil-Ṭibā'at wa al-Nashr. 2006(1427). 8: 375. [In Arabic]
- Ḥurr 'Āmilī, M. (1995). *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'at Ilā Tahṣīl Masā'il al-Shī'ih*. Qum: Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth.
- Khoei, SA. (1997). *Musū'at al-Khoei*. Qum: Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khoei.
- Drake, R. (2012). *Anatomy for students*. Translated by: Akbari, M. Tehran: Ibn Sīnā.
- Shāfi'ī M. (1989). *al-'Umm*. Beirut: Dār al-Ma'rifat.
- Shahīd Thānī, Z. (1990). *al-Ruḍat al-Bahīyyat Fī Sharḥ al-Lum'at al-Damishqīyyat*. Qum: Dāwarī.
- Shahīd Thānī, Z. (1992). *Masālik al-'Afhām 'Ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qum: al-Ma'arif al-Islāmīyyat.
- Ṣaymarī Baḥrānī, M. (1999). *Gḥāyat al-Marām Fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Beirut: Dār al-Hādī.

- Ṭabāṭabā'ī Ḥā'irī, 'A. (1997). *Rīyāḍ al-Masā'il*. Qum: Āl al-Bayt.
- Ṭūsī, M. (1986). *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyat.
- Ṭūsī, M. (2008). *al-Mabsūṭ Fī Fiqh al-Imāmīyyat*. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyyat.
- Ṭūsī, M. (1987). *al-Khilāf*. Qum: Jimā'at Mudarrisīn Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum.
- Ḥillī, Ḥ. (2002). *Tartīb Khulāṣat al-Aqwāl fī Ma'rifat al-Rijāl*. Mashhad: Āstān Quds Raḍawī.
- Fāḍil Hindī, M. (1995). *Kashf al-Lithām*. Qum: Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum.
- Kāsānī, A. (1985). *Badā'i' al-Ṣanā'i' Fī Tartīb Al-Sharā'i'*. Np: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyat.
- Ḥillī, J. (1987). *Sharā'i' al-Islām Fī Masā'il al-Ḥalāl Wa al-Ḥarām*. Qum: Ismā'ilīyān.
- Madanī Kāshānī, R. (1988). *Kitāb al-Dīyyāt*. Qum: Jimā'at Mudarrisīn Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum.
- Muẓaffar, M. (2009). *Uṣūl al-Fiqh*. Beirut: Dhawi al-Qurbā.
- Ardibīlī, A. (Nd). *Majma' al-Fā'idat Wa al-Burhān Fī Sharḥ Irshād al-Adhhān*. Qum: Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum.
- Khānsārī, A. (1976). *Jāmi' al-Madārik fī Sharḥ Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Tehran: Maktabat al-Ṣadūq.
- Sabziwārī, S' A. (1992). *Muhadhdhab al-Aḥkām Fī Bayān Ḥalāl Wa al-Ḥarām*. Qum: 'Abd al-A'lā Sabziwārī.
- Najjāshī, A. (1986). *Rijāl al-Najjāshī*. Qum: Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum.
- Najafī, M. (Nd). *Jawāhir al-Kalām*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'arabī.
- Wālīyānī, 'A. (2013). *Ānātumī 'Umūmī*. Tehran: Isfahan University of Medical Sciences.